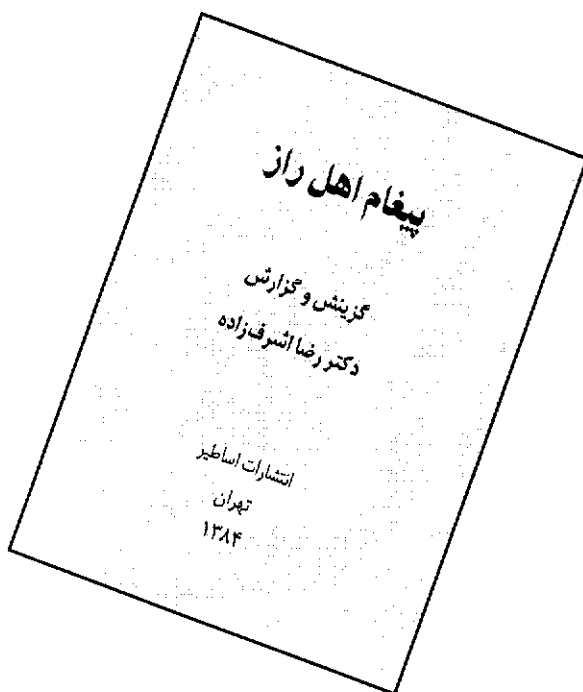


## گذری بر

# «پیغام اهل راز»

اصغر ارشاد سرابی



پیغام اهل راز، گزینش و گزارش دکتر رضا اشرف زاده، ۲ جلد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.

دارند»، چنین برمی آید که محتوای کتاب، دامنی پرگل است که استاد با استغراق در بوستان شعر حافظ برای دانشجویان

۱. منوچهر مرتضوی، مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ شناسی)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۵، ص «س»، یادداشت بر چاپ دوم.
۲. ر. ک: بهاء الدین خرمشاهی، حافظ نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۶، ص ۱۵.
۳. مسعود ناکی، «نگاهی تازه به دو بیت حافظ»، کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، سال نهم، ش ۱، آبان ۱۳۸۴، ص ۴۶.
۴. ر. ک: عباس زریاب خویی، آینه جام، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۳-۱۴.

می دهد هر کسش افسونی و معلوم نشد که دل نازک او مایل افسانه کیست حافظ

حافظ شناسی، هر چند از حدود پنج قرن پیش آغاز شده است، اما هنوز حقیقت افکار و معنای اشعار حافظ به درستی معلوم نیست و «بطون سبعة ابیات دلکشش»<sup>۱</sup> برای عوام، ناشناس و برای خواص، مبهم و تاریک است. ژرف اندیشی، حکمت آفرینی و هنرمندی حافظ در نکته گویی و شیرین زبانی، شعر او را همچون آینه های چندبر کرده است؛ به طوری که هر کس، از هر منظری در آن نظر انداز، پرتوی می بیند که دیگران ندیده اند. به همین سبب، قند لفظ و عذوبت معنی غزلیات حافظ در مذاق ایرانیان و دوستان زبان و ادبیات فارسی خوش افتاده و شعر او را جاودانه کرده است.<sup>۲</sup> برای دریافت فضای شاعرانه و رسیدن به لذت این کشف، گذشته از ذوق و دانش لازم و دقت نظر، توجه به اشارات و آرایه های پنهان و آشکار شاعر هم لازم می نماید.<sup>۳</sup>

طی نیم قرن اخیر، بازار جستجو و تحقیق درباره اشعار حافظ رونق یافته و مقالات و کتاب های فراوانی به چاپ رسیده است. برخی از محققان به معانی لفظی و لغوی اشعار حافظ پرداخته و عده ای سیر اندیشه او را بررسی کرده اند. شرح های گوناگونی بر اشعار حافظ نوشته شده و هر یک از محققان کوشیده اند نقاب از چهره شعر حافظ بگریزند.<sup>۴</sup>

یکی از شرح هایی که ما را به درک معنای بخشی از اشعار حافظ نایل می گرداند، کتاب دو جلدی پیغام اهل راز، تألیف جناب آقای دکتر رضا اشرف زاده است. از آنجاف صفحه اول آن: «تقدیم به همه فرزندان فرزانه ام - به دانشجویان کوشای زبان و ادبیات فارسی - که گوش هوش به پیغام اهل راز



سر ارادت به شارحان حافظ است و هم از این باور مایه می‌گیرد که: «حیة العلم بالنقد والرّد».

#### الف) کژتابی در مفهوم برخی از بیت‌ها

کس به دور نرگست طرفی نبست از عافیت

به که نفروشد مستوری به چشمان شما

● استاد در مفهوم بیت، نوشته‌اند: «در گردش چشمان شما، کسی از عافیت و سلامت بهره‌ای نمی‌برد. بنابراین بهتر است که چشمان مست شما زهد فروشی نکند که به جایی نمی‌رسد» (۶۶/۱).

■ با توجه به معنایی که دکتر اشرف زاده در مصراع دوم ارائه داده، چنین استنباط می‌شود که «چشمان مست شما» را نهاد جمله به حساب آورده و «زهد فروشی» را به آن نسبت داده‌اند، در حالی که مرجع فعل «نفروشد» در مصراع اول «کس» و تلویحاً همه کسانی هستند که در برابر چشمان مست آن زیباروی نتوانسته‌اند صبر و تحمل کنند. دیگر آن که واژه «عافیت» علاوه بر معنای صحت و تندرستی، آسودگی و آرامش، در معنی زهد و پارسایی نیز به کار رفته است؛ چنان که در شعر شاعران از جمله عطار آمده است:

شیخ ایمان داد و ترسایی خرید

عافیت بفروخت، رسوایی خرید<sup>۵</sup>

بنابراین، معنی بیت چنین به نظر می‌رسد: در دوره‌ی عشوه‌گری چشمان فریبنده‌ی تو (جلوه‌گری زیبایی تو) هیچ کس از ایمان سودی نبرده و دیگر تقوایی برای کسی باقی نمانده است. پس بهتر است مدعیان زهد و پرهیزگاری، در برابر افسون چشمان تو، زهد و مستوری نفروشدند و بعد از این، مدعی تقوا و

۵. آثار مکتوب ارزشمند و بی‌شمار دکتر اشرف زاده به کنار، حافظه سرشار، ذهن وقاد، بایگانی لبالب سینه، شربنی بیان، ذوقمندی عارفانه و سرانجام داغداری (جوان افتادن سرو «امیدش») نفوذ کلام و رونق کلاس‌های درس استاد را چند برابر کرده است. بی‌مداهنه، طی سی-چهل سال گذشته، پس از روان‌شاد دکتر احمدعلی رجایی (۱۲۹۵-۱۳۵۷ ش)، کلاس‌های درس دکتر اشرف زاده در شمار مدرّس‌های گرم و سودمند بوده است.

۶. مراد از تفسیر، شرح مشکلات لفظی و معنایی است؛ به نحوی که شارح از پایه و محدوده لفظی بیت، فاصله‌نگیرد؛ اما تاویل عبارت از برداشت‌های بعید است که بیشتر به اشارت می‌پردازد و به محدوده لفظی چندان اعتنایی ندارد. ر. ک: خر مشاهی، حافظ‌نامه، ج ۲، ص ۲۰.

۷. ر. ک: فریدالدین عطار نیشابوری، منطق الطیر، با مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، نگاه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۹۱، به نقل از دکتر حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن.

هدیه آورده است.<sup>۵</sup> همچنان که در مقدمه جلد اول آمده، ایشان از میان دویست غزل اول دیوان حافظ، شصت غزل را که به گمانشان برجسته‌تر بوده، گزینش کرده و بر اساس چاپ قزوینی در دو جلد به شرح آنها پرداخته‌اند.

دکتر اشرف زاده، علاوه بر مقدمه‌ای در اول هر جلد که در مورد ویژگی‌های شعر و شیوه تفکر حافظ است، در آغاز توضیحات هر غزل، وزن و بحر آن را مشخص کرده و اگر غزلی اقتباس از شاعران پیشین بوده یا بر آن وزن و قافیه شعری سروده شده، مطلع آنها را آورده و مأخذشان را نشان داده است. پس از بحث کلی درباره مضمون و امتیازات هر غزل، به توضیح مفردات، ترکیبات، اصطلاحات و آرایه‌های آن پرداخته و سرانجام با آوردن معنای هر بیت در ذیل «مفهوم بیت»، به شرح کوتاه و مستدل ابیات پرداخته و تفسیر را بر تأویل ترجیح داده است.<sup>۶</sup>

محتوای دو جلد کتاب مذکور، نشان می‌دهد که دکتر اشرف زاده به سبب تجربه‌ی دراز در تدریس ادبیات فارسی و مؤانست با دیوان‌های شاعران به ویژه حافظ، این اثر را از ژرفای سینه با نگاهی به شرح‌های دیگر بر سپیده کاغذ آورده است؛ همچنان که در پیشگفتار (۱/۱۳) چنین نوشته است: «شارح این غزل‌ها، با توجه به برداشت خود و عنایت به دوره طولانی که در تدریس درس حافظ داشته است و با توجه به تمام شروح و حتی نسخه‌های خطی، به این کار دست یازیده است و از بحث و جدل‌هایی که در بین محققان محترم بوده - که هنوز هم هست - پرهیز کرده...».

و اما نگارنده این سطور بارها، به وقت صبح در بوستان پیغام اهل راز به نشاط نشسته و از گل‌ها و ریاحین آن دامن انباشته است و این مختصر حاصل گشت و گذاری است که شاگردی از سر شوقمندی و ارادت، با بضاعت مزجات به محضر استادی گران‌مایه و دوستان شعر حافظ و علاقه‌مندان نقد آثار ادبی تقدیم می‌دارد که گفته‌اند: «جوهر النقد البحت عن اسباب الاستحسان والاستهجان».

در این نوشتار، تلاش داشته‌ام با بررسی نحوه استعمال واژه‌ها و اصطلاحات حافظ، به دریافت معنی ابیات و مقصود ذهنی او نایل شوم، اما در عین حال این نظریات از شمار «این است و جز این نیست» محسوب نمی‌شود و باب نقد و نظر درباره اشعار حافظ همچنان باز است. بی‌شک اگر در تفسیر برخی ابیات، برداشت و پسند نگارنده این سطور با نظریات استاد دانشمند همسو نیست، از ارزش کتاب و کار ایشان نخواهد کاست و زحمات استاد مشکور است و این یادداشت‌ها، هم از

گرفت؛ زیرا تمسخر تلخ است و مانند شکر، شیرین نیست.

و گر کنم طلب نیم بوسه صد افسوس

ز حلقهٔ دهندش چون شکر فرو ریزد

بنابراین در این بیت نیز، «افسوس» در همان معنی غمزه،

عشوه، ناز و دلبری کردن به کار رفته است.

ما را از خیال تو، چه پروای شراب است؟

خم، گو، سر خود گیر که خمخانه خراب است.

● استاد در مفهوم بیت نوشته اند: «ما از تصویر ذهنی چشمان

تو، چنان سرمستیم که توجهی به باده نداریم، به خم بگو پی

کار خود برو و سر خود را ببند که خمخانه چشم تو مست و

خرابست» (۱۰۴/۱).

■ در این بیت «سر خود گیر» را «پی کار خود برو» و «سر خود

را ببند» معنا کرده اند که با هم مترادف نیستند. مناسب تر آن بود

که بر معنای نخست تأکید می شد. همچنین مصراع دوم می تواند

اشاره ای باشد به این که سرخم را تا رسیدن شراب با خشت و گل

می پوشانده و به اصطلاح گل می گرفته اند. پس خم باید سر

خود را بسته نگه دارد؛ زیرا شراب، دیگر مصرفی ندارد. در

معنی مصراع دوم نیز بهتر است بگوییم: پس به خم بگو به فکر

خود باشد؛ زیرا بر اثر مستی چشمان تو، کسی به میخانه توجهی

ندارد؛ به طوری که بی مشتری مانده و خراب شده است.

بنابراین اگر «خراب بودن» را به میخانه نسبت دهیم، مناسب تر

از آن است که به چشمان معشوق منسوب کنیم.<sup>۱۲</sup>

حکایت لب شیرین کلام فرهاد است

شکنج طره لیلی مقام مجنون است

● استاد در توضیح بیت آورده اند: «شیرین ایهام دارد:

۱. مزه شیرین؛ ۲. معشوقه خسرو و فرهاد که به جمال و زیبایی

شهره بود و مانند لیلی و رباب و عذرا و ویس، یکی از عرایس

است» (۱۵۳/۱).

■ افزودن این نکته هم مفید فایده است که شیرین، خوش

۸. ر. ک: هاشم جاوید، حافظ جاوید، انتشارات فرزاد، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۵-۷۶.

۹. ر. ک: دیوان حافظ، تصحیح و توضیح پرویز خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۵۵.

۱۰. حسینعلی هروی، شرح غزل های حافظ، نشر نو، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۳۱.

۱۱. رحیم ذوالنور، در جستجوی حافظ، کتاب فروشی زوار، تهران، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴. نیز سیاسوش پرواز، «در باره بعضی لغات و

تعبیرات حافظ»، کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره اول، فروردین ۱۳۶۴، ص ۳۱.

۱۲. ر. ک: حسینعلی هروی، همان، ج ۱، ص ۹۶.

خویشتن داری نباشند. حافظ در این بیت با مهارت تمام، نیش خود را به نوش در آمیخته و ریاکاران را گزیده است. البته علاوه بر رابطهٔ مراعات نظیر که بین واژه های بیت وجود دارد، چه بسا که حافظ با استفاده از کلمه «طرف» آرایهٔ ایهام تناسب به کار برده و به «قاصرات الطرف» (فرو هشته چشمان) که در قرآن آمده، نظر داشته است.<sup>۸</sup>

نرگشش عربده جوی و لبش افسوس کنان

نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست

سر فراگوش من آورد و به آواز حزین

گفت: ای عاشق دیرینه من، خوابت هست؟

عاشقی را که چنین باده شب گیر دهند

کافر عشق بود گر نشود باده پرست

● استاد «افسون کردن، فسون کردن» را «تمسخره کردن،

ریشخند» معنی کرده و چون آن را با دو بیت بعد موقوف المعانی

دانسته، در مفهوم سه بیت نوشته اند: «این سه بیت،

موقوف المعانی و حالت آمدن محبوبی زیاروی را در نیمه شب

به بالین عاشق دیرین خود - که عمری را در انتظار این لحظه

گذرانده است و او را در خواب دیده و با صدای نرم و لطیف، در

نزدیک گوش او، با نیشخند و تمسخر گفته که: ای عاشق دیرینه

من، خوابیدی؟ - به طرز دلکشی بیان می کند» (۹۲/۱).

■ آنچه استاد در معنی «افسوس کنان» آورده اند، با مضمون

بیت و حالت آمدن معشوق به بالین عاشق که ملازم عشوه گری و

دلربایی و در عین حال همراه با التفات و مهربانی است، سازگار

نمی افتد. شارحان و ادیبان دیگر همچون خانلری<sup>۹</sup> و حسینعلی

هروی<sup>۱۰</sup> نیز ترکیب «افسوس کردن» را در معنی «ریشخند و

تمسخر» به کار برده اند. اما «افسوس» و «فسوس» در فرهنگ های

لغت مانند برهان قاطع و آندراج در معانی سحر، لاغ، بازی،

ظرافت، جادو، غمزه و عشوه نیز به کار رفته است.<sup>۱۱</sup> «افسوس

کنان» به معنی «سحرکنان» و «جادو خوانان»، با بیت مذکور

مناسبت دارد. در این ابیات، حال و هوای معشوق و صفات او

با یکدیگر پیوندی طبیعی و منطقی دارند. صحنه آمدن معشوق به

بالین دلدار خود، شورانگیز و در عین حال آهسته و اغواگرانه،

همراه با تمنای چشم، افسون لب و گفتاری گرم و دلنشین

است. اگر مجموع تعابیر حافظ را با توجه به محور جاننشینی و

همنشینی این بیت ها در نظر آوریم، می توان گفت: در حالی که

چشمان معشوق مست و پر تمنا و لبانش افسونگر و سحر کننده

بود، نیمه شب به بالین من آمد و نشست.

با این توضیح، «افسوس» را در بیت زیر نیز آن چنان که دکتر

خانلری معنی کرده، نمی توان به معنی «ریشخند، تمسخر»



سخن و شیرین زبان نیز بود؛ چنان که در خمسه نظامی آمده است: شنیدم نام او شیرین از آن بود/ که در گفتن بسی شیرین زبان بود.

چگونه شاد شود اندرون غمگینم

به اختیار، که از اختیار بیرون است

● استاد نوشته اند: «به اختیار: قسم به اختیار، به اختیار قسم» و در مفهوم کلی بیت، آورده اند: «چگونه این دل ناشاد من شاد شود؛ به اختیار قسم که از فرمان من خارج است» (۱۵۵/۱).

■ قسم خوردن به اختیار در این بیت، بیانگر چه مفهومی می تواند باشد؟ و چنانچه استاد معنی خاصی از «اختیار» در ذهن داشته اند، توضیح آن لازم بوده است. چنین به نظر می رسد که در این بیت، معنی قسم مطرح نیست؛ بلکه میل و اراده شخصی، مراد است و «اختیار» متمم فعل مصراع اول است، به این معنی که چگونه خاطر افسرده ام، به میل و اراده من شاد شود؛ زیرا این کار از قدرت و اراده من خارج است.<sup>۱۳</sup>

تو و طوبی و ما و قامت یار

فکر هر کس به قدر همت اوست

● استاد در مفهوم بیت نوشته اند: «ای زاهد، تو باش و درخت بهشتی ات، مرا قامت بلند یار کافی است. اندیشه هر کسی بسته به بلند نظری اوست (هر کس به اندازه همتش می اندیشد)» (۱۵۸/۱).

■ معنای بیت، باز هم رسا و کامل نیست؛ زیرا در سخن حافظ، طنز و تسخری نهفته است، به این صورت که در ظاهر می گوید: فکر من کوتاه است، پس نمی توانم به درخت بلند طوبی ببیندیشم، بنابراین به قامت یار اکتفا می کنم. اما در حقیقت، منظور آن است که قامت یار بلند است و اندیشه تو کوتاه، بدین سبب به آن نمی رسد. پس آنچه نقد است، از آن من و درخت بهشتی، متعلق به تو باشد!

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند

عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

● استاد در مفهوم بیت نوشته اند: «تا روزگار، چه از پرده بیرون بیاورد، پیاده ای حرکت می دهیم؛ زیرا که میدان شطرنج و ارستگان قلندروش، فرصت به شاه نمی دهد و او را مات می کند (در عرصه پنهان رندی و قلندری، شاهان قدرتمند، مجال حرکت ندارند)» (۱۷۸/۱).

■ از مصراع دوم، دو معنی استنباط می شود (اتساع) ۱۴: یکی همان که استاد توضیح داده اند؛ یعنی میدان شطرنج و ارستگان قلندروش، فرصت به شاه نمی دهد و او را مات می کند و دیگر این که رندان تهیدست و خاکسار، چندان قابل

اعتماد نیستند که شاه به آنان نظر کند و قدم به سرای آنها بگذارد. به همین سبب، پا را از گلیم خود فراتر نمی نهند و به اندک چیز قانع هستند.

من به خیال زاهدی گوشه نشین و طرفه آنک

مغیچه ای ز هر طرف می زدندم به چنگ و دف

● استاد در مفهوم بیت نوشته اند: «من به فکر اینکه زاهدی بلند مقام شوم، از خلق گوشه گرفتم، اما شگفتا که ساقی ای از هر طرف، با چنگ و دف راه مرا می زند و از گوشه نشینی بیزار می کند» (۵۳/۲).

■ این بیت هم با توجه به مصراع دوم از ابیات بحث انگیز حافظ است. استاد از مصدر ساده «زدن» مصدر «راه زدن» را اراده کرده اند. دکتر ذوالنور در شرح خود «می زدندم به چنگ و دف» را به «برایم چنگ و دف می زند» معنی کرده است<sup>۱۵</sup> و دکتر هروی توضیح بیت چنین آورده: «من به خیال اینکه زهد و تقوا پیشه کنم، گوشه نشین شده ام؛ و شگفت اینکه با وجود این از هر طرف مغیچه ای با چنگ و دف به سر من می زند و سرزنشم می کند که چرا به خیال زاهد شدن افتاده ام و این شگفت آور است»<sup>۱۶</sup> که این معنی سخیف می نماید. اما دکتر یوسفی در تعلیقات بوستان در معنای بیت «پس از هوشمندی و فرزوانگی / به دف برزندش به دیوانگی»، با استمداد از لغت نامه دهخدا «به دف برزدن» را «رسوا کردن» معنا کرده و به مصراع دوم همین بیت حافظ اشاره داشته و نیز شاهد مثال هایی از غزلیات سعدی، کلیات شمس و مرصاد العباد، نقل کرده است<sup>۱۷</sup>. در فرهنگ های فارسی نیز «زدن» در معنای «شکست دادن و مغلوب کردن» به کار رفته است.

با توجه به آنچه گذشت، اگر به نحوه گفتار و کنایه گویی و طنزپردازی حافظ در این بیت توجه کنیم، در می یابیم سبب شکست شاعر که خیال زاهد شدن را در سر دارد، طنز و عشوه گری مغیچه است. حاصل بیت این که افسون و فتنه انگیزی مغیچگان، زاهدان را هم به زانو در می آورد و مایه رسوائی و گمراهی آنان می شود.

دیشب به سیل اشک ره خواب می زدم

نقشی به یاد خط تو بر آب می زدم

● استاد در مفهوم بیت نوشته اند: «دیشب با سیل سرشکم،

۱۳. ر. ک: حسینی هروی، همان، ج ۱، ص ۱۹۴.

۱۴. ر. ک: حسن انوری، صدای سخن عشق (گزیده غزل های حافظ)، انتشارات سخن، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳.

۱۵. رحیم ذوالنور، همان، ج ۱، ص ۴۱۰.

۱۶. حسینی هروی، همان، ج ۲، ص ۱۲۳۰.

۱۷. سعدی شیرازی، بوستان (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۱۵.

چو در دست است رودی خوش بزن مطرب سرودی خوش  
 که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سراندازیم

● استاد به معنی «سرانداز» یا «سرانداختن» در خارج بیت، مستقلاً اشاره‌ای نفرموده‌اند، اما در مفهوم بیت نوشته‌اند: «ای نوازنده، چون عودی کوک شده در دست داری، سرودی زیبا بنواز تارقصان و دست زنان ترانه عاشقانه بخوانیم و در پای بازی سر افشانی کنیم، سر را به چپ و راست حرکت دهیم». (۱۲۲/۲)

■ به نظر می‌رسد در معنی «سراندازیم» ایهام به کار رفته است و علاوه بر معنایی که استاد آورده‌اند، «سرانداختن» را مجازاً به معنی «به نهایت سرمستی و شور و نشاط رسیدن» نیز دانسته‌اند<sup>۲۲</sup>. همچنین دکتر یوسفی در بیتی از بوستان «سرانداز در عاشقی صادق است / که بد زهره بر خویشتن عاشق است» در معنای «سرانداز» گفته است: «سرانداز یعنی بی‌باک و دلیر و در اینجا به معنی کسی است که در راه عشق از سر خود بگذرد»<sup>۲۳</sup>.

اما اشاره به یادداشت‌های قوام‌الدین خرمشاهی در این مورد، خالی از فایده نیست: «با توجه به این که بیت سرشار از اصطلاحات موسیقی در رقص و سماع و پایکوبی است، احتمال می‌رود که کلمه سراندازیم، ایهامی داشته باشد به سرانداز (=صوفیانه). به این تعریف، لحنی بوده است در موسیقی قدیم و نام اصولی از جمله هفده بحر اصول موسیقی قدیم که آن را صوفیانه نیز خوانند»<sup>۲۴</sup>.

بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لا نقل

مست ریاست محتسب باده بخواه و لا تخف

● استاد به مفهوم این بیت به طور کامل نپرداخته‌اند و در توضیح آن آورده‌اند: «نقش بخوان، ظاهراً به معنی ترفند و نیرنگ کسی را دانستن» است (۱۲۳/۲).

■ به نظر می‌رسد معنایی که ارائه داده‌اند، با سیاق این بیت سازگار نمی‌افتد. نقش در لغت به معنی تصنیف و نغمه نیز آمده است. بنابراین در معنای بیت می‌توان گفت زاهدان بی‌خبر هستند، توبه ترانه خوانی بپرداز و سخن مگو، محتسب (مأمور رسیدگی

خواب را از دیده می‌راندم و دور می‌کردم و نقش خیال سبزه عذار تو را بدون نتیجه و بیهوده در چشم می‌آوردم (هر چه تلاش می‌کردم نقش زیبای تو در چشمم پانمی‌گرفت)» (۶۵/۲).

■ توضیح مذکور در مورد مصراع دوم، مخصوصاً آنچه در داخل پرانتز آورده‌اند، با مفهوم بیت سازگاری ندارد. چگونه ممکن است نقش زیبای معشوق در چشم عاشق پانگیرد؟ آنچه این بیت را در شمار ابیات بحث انگیز حافظ نشانده است، ترکیب «نقش بر آب زدن» است که ایهام دارد. اگر همچنان که استاد فرموده‌اند، آن را کنایه از «کار بیهوده» بدانیم، بیهودگی نه از آن است که نقش معشوق در چشم عاشق پایدار نمانده است، بلکه بدان سبب است که عاشق ضمن اشک ریختن و به یاد آوردن چهره دلدار خود، آرزوی وصال او را، امری محال و بیهوده می‌داند و به قول دکتر انوری، بیهوده از آن روی که «نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ روی / حیران آن دلم که کم از سنگ خاره نیست»<sup>۱۸</sup>.

دکتر منوچهر مرتضوی معنای دیگری هم برای مصراع دوم استخراج کرده است و آن این که: «شاعر، صورت خود را به علت نرمش و صفا به آب تشبیه کرده و اشک را که بر آن جاری است - احتمالاً خونین - به رنگ و نقاشی مانند کرده است»<sup>۱۹</sup>.

اما چنین تفسیری از بیت به هیچ وجه مناسب نیست. آیا ممکن است شاعر صورت خود را این گونه توصیف کند؟ معنای دیگری هم از این بیت شده است: «با جاری ساختن سیل اشک و دفع خواب، نقش خود را بر آب زدم، یعنی خود را فانی ساختم و این نقش بر آب زدن به یاد خط تو بود؛ زیرا خط تو نقشی خوش و دلکش است بر چهره‌ای آبدار و آبگون»<sup>۲۰</sup>.

ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده‌ای

ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم

● استاد نوشته‌اند: «ای گل، تو سحرگاه از نوشیدن شراب صبحگاهی، رخسارت گلگون شده است، اما ما آن لاله خودرویی هستیم که داغ مادرزاد بر جگر داریم (داغ تو از شراب صبحگاهی، عاریتی است، ولی داغ ما از دل بر دل بوده است)» (۱۱۳/۲).

■ تأویل «داغ صبحی کشیدن» به «رخسار گلگون شده است» غیر محتمل به نظر می‌رسد؛ زیرا «کشیدن» در این بیت به معنی «تحمل کردن» است. دیگر این که به نظر می‌رسد مقصود حافظ این نیست که به گل بگوید «داغ تو از شراب صبحگاهی، عاریتی است»، بلکه شاعر می‌گوید: «ای گل تو داغ محرومیت و بی‌نصیبی از شراب صبحگاهی را از دیشب تا صبح امروز تحمل کرده‌ای که مدتی ناچیز است؛ اما ما آن شقایقی هستیم که از زمان تولد، داغ محرومیت را بر دل داریم و با حسرت و حرمان به جهان آمده ایم»<sup>۲۱</sup>.

۱۸. حسن انوری، همان، ص ۳۱.

۱۹. منوچهر مرتضوی، «نقش بر آب»، شرح چند بیت از اشعار حافظ، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال هفدهم، ش ۴، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۳۹.

۲۰. عباس زریاب خویی، همان، ۱۳۶۸، ص ۳۷۵-۳۷۶.

۲۱. ر. ک: حسینی هروی، همان، ج ۳، ص ۱۵۰۲.

۲۲. ر. ک: حسن انوری، همان، ص ۳۲۳.

۲۳. سعدی شیرازی، همان، ص ۳۲۰.

۲۴. بهاء‌الدین خرمشاهی، مستدرک خرمشاهی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۴۶۷.



به اجرای احکام شرعی) خود گرفتار مستی و ریاکاری است. پس تو نیز به شراب خواری پرداز و از او ترسی به دل راه مده. سودی در معنای «نقش» گفته آلت بادی کوچکی بوده که صدای پرنده را تقلید کرده و شکارچی با تقلید صدای پرنده، او را به سوی خود می کشانده است که این معنا مناسبتی با بیت ندارد.<sup>۲۵</sup>

در چین زلفش ای دل مسکین چگونه ای  
کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو

● استاد در مفهوم بیت آورده اند: «ای دل آواره، در چین و شکن زلف او، حالت چگونه است؟ زیرا باد صبا، حال تو را پریشان به ما گفت. گفت که حالت پریشان است، یا باد صبا با آشفته‌گی و پریشانی، حال تو را برای ما تعریف کرد» (۱۶۱/۲).

■ استاد پیش از توضیح فوق، چهار بیت به عنوان شاهد مثال برای «زلف» آورده، اما به مفهوم ایهامی «چین» اشاره ای نفرموده اند. توضیح اینکه «چین» علاوه بر معنی «چین و شکن»، موهم چند معناست؛ یکی ایهام دارد به سرزمین چین به قرینه کلی بیت که از نوع پرس و جواز حالت دل، «دوری» استنباط می شود. دیگر آن که به قرینه مفهوم ایهامی چین به درازی زلف یار نیز اشارت دارد. سه دیگر آنکه پریشانی و آشفته‌گی زلف یار را نیز به ذهن می رساند. باد صبا حال دل را که جایگاهش چین زلف یار است، آشفته و پریشان توصیف کرده است<sup>۲۶</sup>. علاوه بر اینها، از «چین زلف» اضافه تشبیهی نیز اراده شده است؛ یعنی زلفی که مانند کشور چین، جایگاه مشک است<sup>۲۷</sup> که چندان قرابتی با مفهوم بیت ندارد.

برخاست بوی گل ز در آتشی در آید

ای تو بهار ما رخ فرخنده فال تو

● استاد در مفهوم بیت نوشته اند: «ای کسی که رخ مبارک تو، نوبهار ماست، بهار شده است. به نزد ما بیا و آشتی کن» (۱۶۱/۲).

■ بهتر آن بود که استاد این توضیح را می افزود که «نوبهار» به «معبد نوبهار» در شهر بلخ که زیبایی و فرو شکوه آن شهرت داشته نیز اشارت دارد؛ همچنان که انوری گفته است: ساخت آب فندهار ببرد / صفت بیخ نوبهار بکند.<sup>۲۸</sup>

تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت  
حالیابی رنگ نقشی خوش بر آب انداختی

● استاد «آب» را دارای ایهام و کنایه از «چهره» و «نقش بر آب زدن» را کنایه از «کار بیهوده» دانسته و بیت «نقشی بر آب می زدم از گریه، حالیا / تا کی شود قرین حقیقت، مجاز من» را شاهد آورده و در مفهوم بیت ما نحن فیه نوشته اند: «تا زیبایی چهره ات با ما چه کند، اینک طرح نقشی زیبا را بیهوده بر آب می ریزم» (۱۸۲/۲).

■ توضیح استاد در معنی مصراع دوم، ابهام دارد و چیزی را به ذهن منتقل نمی کند. همچنین به نظر می رسد «آب» در مصراع

دوم بیت فوق، ابهام ندارد و کنایه هم نیست، بلکه استعاره از «چهره» است و معنای دیگری نمی توان از آن برداشت کرد. دیگر اینکه «نقش بر آب زدن» هر چند به خودی خود، معنای کنایی دارد، اما در این بیت، وجهی ندارد و نباید آن را به صورت ترکیبی معنا کرد. از این رو، بیت شاهد مثال نیز بی مورد است. سه دیگر این که فعل «انداختی» در بیت به صیغه دوم شخص است و معلوم نیست چرا جناب استاد به صیغه اول شخص مفرد «می ریزم» معنا فرموده اند؟ مفهوم بیت به نظر بنده چنین است: اکنون که به قصد دلربایی، نقش زیبایی بر چهره داده ای، آب و رنگ چهره ات با من چه خواهد کرد؟ پس مراد از «آب» در مصراع دوم، گونه و رخسار است که به مناسبت صافی و لطافت، معادل «عارض» در مصراع اول آمده است. بنابراین «نقش بر آب انداختن» در یک معنی، یعنی «چهره خود را منقش و آراسته کردن» کن با توجه به بیت پیشین «ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی / لطف کردی، سایه ای بر آفتاب انداختی»، مراد همان خط مشکین است که بر عارض ممدوح رسته است.<sup>۲۹</sup>

هر کسی با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت

زان میان پروانه را در اضطراب انداختی

● استاد در معنای بیت نوشته اند: «هر کس به نوعی با جمال نورانی تو عشق بازی می کند، در این میانه، پروانه را به شور و اضطراب انداختی (پروانه را بدنام کردی)» (۱۸۲/۲).

■ در توضیح استاد، دو مصراع با هم ارتباط معنایی نمی یابند و مفهومی از مصراع دوم به دست نمی آید. بهتر است پروانه را استعاره از عاشق حقیقی و یا خود شاعر بدانیم و بیت را این گونه معنا کنیم که دیگران هر یک به نوعی، با چهره زیبای تو، عشق بازی کردند و از تو بهره یافتند و در این میان، تنها من بی بهره ماندم و در آتش عشق تو سوختم.

ساغری نوش کن و جرعه بر افلاک افشان

چند و چند از غم ایام جگر خون باشی

● استاد در مورد «جرعه بر افلاک افشاندن» توضیح داده اند: «ته جام را به طرف آسمان پرتاب کردن که هم نشانه مستی و سرخوشی است و هم آیین جوانمردان که للارض من کأس الکرام نصیب» و در مفهوم بیت نوشته اند: «باده ای بنوش و از

۲۵. ر. ک: حسینی هروی، همان، ج ۲، ص ۷۸۵.

۲۶. ر. ک: ظاهر فرید، ایهامات دیوان حافظ، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۲۰.

۲۷. ر. ک: حسینی هروی، همان، ج ۳، ص ۱۶۶۷.

۲۸. سیدجعفر شهیدی، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ایبوردی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۹۱.

۲۹. ر. ک: حسینی هروی، همان، ج ۳، ص ۱۷۰.

کودکان بوده است». (۱ / ۵۰) اما این که در کدام جلد یا کدام داستان و یا کدام بیت شاهنامه آمده، هیچ اشاره‌ای به آن نفرموده‌اند. استاد در توضیح «درست» به معنای نقد و پول مسکوک طلا آورده‌اند: «در روایات است که از رسول خدا(ص) پرسیدند: این الله، خدا، کجاست؟ فرمودند: عند منکسرۃ قلوبهم؛ در دل‌های شکسته آنها» (۱ / ۱۰۰) که به مأخذ آن اشاره نکرده‌اند. همچنین اگر به بیتی از مجموعه‌ای یا مأخذی اشاره شده، به طور دقیق آن منبع را مشخص نکرده‌اند؛ مثلاً برای توضیح درباره پیشوند فعلی «در» که گاهی معنای «ب» می‌دهد در ذیل واژه «درده» (۱ / ۴۶) آورده‌اند: «مولوی گوید (مثنوی) خیز، در دم تو به صور سهمناک / تا هزاران مرده بر روید ز خاک» که معلوم نیست از کدام دفتر و کدام صفحه است؟

### ج) توضیحات تکراری یا بی‌وجه

در تدوین کتاب‌هایی از این دست که مورد استفاده دانشجویان است، علاوه بر لزوم روشمندی و اتخاذ شیوه‌ای واحد، رعایت یکدستی و هماهنگی فصول و ابواب و دقت در پیشگیری از تکرار مطالب، ضرور و شایسته است. سهل‌انگاری و اغتشاش در مطالب و مندرجات کتاب‌ها، سبب وقت‌گیری و بدفهمی خوانندگان می‌شود. یکی از راه‌های جلوگیری از لغزش‌های مؤلفان، دقت ویراستار علمی در واری و پیرایش متن و بازبینی دقیق آخرین نمونه چاپی-پرینت-است. بی‌شک، همکاری ویراستاران مجرب و حوصله‌مند، می‌تواند بسیاری از تکرارها، ناهمواری‌های متن و سهوهای مؤلفان را برطرف کند.

واژه‌ها و ترکیبات خاصی در دیوان حافظ، بسامد بالایی دارد و در بعضی از غزلیات تکرار شده‌اند. این نوع واژه‌ها و ترکیبات در صورتی که در ابیات گوناگون در یک معنی به کار رفته باشند، در شرح ابیات نیز شایسته است یک بار معنی شوند و موارد تکراری دیگر به آنها ارجاع داده شود.

در کتاب پیغام اهل راز، واژه‌ها و ترکیبات فراوانی به چشم می‌خورد که مؤلف محترم در غزلیات گوناگون، به توضیح آنها پرداخته است؛ مثلاً در جلد ۲ صفحه ۵۰ ذیل «طالع» چنین آمده

۳۰. ر. ک: یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳۱. ر. ک: محمد استعلامی، درس حافظ: نقد و شرح غزل‌های خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، سخن، تهران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حسینی هروی، همان، ج ۳، ص ۱۸۶۱؛ نیز، همو، مقالات حافظ، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، انتشارات کتاب‌سرا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴.

۳۲. ر. ک: پرویز اهور، کلک خیال‌انگیز، کتاب‌فروشی زوار، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۵.

نهایت شادی و خوشی جرعه‌ای از آن به طرف آسمان بینداز. تا کی و چه قدر می‌خواهی از غم دهر، این چنین دل‌خون و در عذاب باشی؟» (۲ / ۲۰۹).

■ توضیحات استاد، معنای بیت را به درستی نمی‌رساند؛ زیرا با این توضیح، دو مصراع با یکدیگر پیوند معنایی نمی‌یابند. «ته جام را به طرف آسمان پرتاب کردن» مبین چه مفهومی است و غرض از آن چیست؟ همچنین میان عبارت مذکور و «رعایت آیین جوانمردان» که جرعه بر خاک ریختن است، چه رابطه‌ای هست؟ البته در مورد «جرعه بر خاک ریختن» در بیت: «اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک / از آن گناه که نفعی نمی‌رسد به غیر چه باك»، سخن بسیار گفته‌اند.<sup>۳۰</sup> اما در بیت ما نحن فیه دو مصراع در تقابل یکدیگرند و با همین تقابل، پیوند معنایی می‌یابند، بدین معنی که چون فلک و روزگار، مسبب اندوهناکی و غم آدمیان‌اند، پس نباید به روزگار و رفتار کج‌مدار او اعتنا کرد. از این منظر، می‌توان «جرعه بر افلاک افشاندن» را کنایه از «بی‌پروایی و بی‌اعتنایی به جهان»<sup>۳۱</sup> و «تحقیر دنیا»<sup>۳۲</sup> دانست.

### ب) تساهل در نقل منابع

استاد در صورت ضرورت و استناد به مأخذ، به طور کامل به معرفی منابع نپرداخته‌اند. از این منظر، دانشجویان نمی‌توانند آگاهی خود را درباره منابع، گسترش دهند. چه بسیار که نقل ناقص منابع، سبب اتلاف وقت و سردرگمی جویندگان شده است. فهرست منابع در پایان کتاب‌ها و مقالات در صورتی مفید فایده است که در ضمن مندرجات کتاب، به آنها استناد شده باشد. در غیر این صورت، پژوهنده متوجه نمی‌شود که مؤلف در چه مورد و از کدام صفحه منابع سود برده است. به عنوان مثال، دکتر اشرف زاده در توضیح بیت «جان فدای دهن تاد که در باغ نظر / چمن آرای جهان، خوش تر از این غنچه نبست» (۱ / ۸۴)، بدون استناد به مأخذی، گفته‌اند: «ضمناً، محله‌ای به نام باغ نظر در شیراز، قبل از حافظ تا زمان زندیه بوده است؛ چنان که آرامگاه کریمخان زند هم در «باغ نظر» ساخته شده است». همچنین در ذیل بیت: «سخن گفتمی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ / که بر نظم تو افشانند فلک، عقد ثریا را» (۱ / ۳۰)، به مقاله «حافظ چندین هنر» از باستانی‌پاریزی ارجاع داده‌اند که معلوم نفرموده‌اند در کدام مأخذ به چاپ رسیده است. در فهرست منابع و مأخذ هم نامی از باستانی‌پاریزی و مأخذ مورد بحث نیست. در ذیل «کودک می‌گسار» (۱ / ۵۰) نیز مرقوم داشته‌اند: «در آتشگاه و معابد مغ‌ها، کودکان نوحی که خدمت می‌کردند و شراب به حاضران می‌گساردند. کودک می‌گسار که در شاهنامه آمده است، اشاره‌ای به همین گونه

است: «زایچه، ستاره بخت. ستاره ای از ستارگان هفت گانه که در هنگام تولد کودک در شرق در حال طلوع بود، ستاره بخت یا طالع آن کودک شناخته می شد و عاقبت به خیری و بدعاقبتی او را از روی این ستاره تشخیص می کردند. به قول مولوی (مثنوی، دفتر اول):  
طالعش گرزهره باشد، در طرب  
میل کلی دارد و عشق و طلب  
ور بود مریخی خون ریز خو  
جنگ و بهتان و خصومت جوید او  
همین مطلب، عیناً در جلد ۲ صفحه ۶۲، ذیل «کوکب بخت» نیز آمده است.

همچنین واژه های بسیاری مانند: لعل، نرگس، عجزوز، مداحی، ماجری، توبه، خرقه، قلندر، دلق، ملمع، قدح، باده و ... و عبارت ها و ترکیب های فراوانی از این دست، در جای جای دو جلد کتاب، تکرار شده که بیهوده بر حجم آن افزوده است.  
شاهد مثال هایی هم که برای برخی ترکیبات آورده اند، بی وجه و بی تناسب است؛ مثلاً در ذیل بیت: «ساقی به صوت این غزلم کاسه می گرفت / می گفتم این سرود و می ناب می زدم» در معنی «کاسه گرفتن» آورده اند: «جام را پر کردن و به دور در آوردن» و سپس افزوده اند: «خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز / پیشتر زان که شود کاسه سر، خاک، انداز» (۶۷ / ۲) که بیت مذکور با معنی «کاسه گرفتن» بی ارتباط است. البته حافظ در بیتی از غزلی دیگر «کاسه گرفتن» را چنین به کار برده است: «به بزمگاه چمن رو که خوش تماشایی است / چو لاله کاسه نسرين و ارغوان گیرد».

#### د) توضیح واژه های آسان

در شرح شعر شاعران، توضیح معنی واژه ها، ترکیبات، نام اوزان و بحور عروضی و ... در جای خود، البته مغتنم و ضرور است، اما آنچه برای ادراک لطایف و هنرمندی های شاعران اهمیت دارد، توضیح درباره طرز استدراک و کیفیت انتزاع، دخل و تصرف های ذهنی، نوع کاربرد واژه ها و ترکیبات، نحوه تفکر و مشرب آنان و به طور کلی ارائه معیارها و عناصر اساسی شعر است.  
متأسفانه بخش اعظم گزیده های متداول دانشگاهی، توضیح و اوضحات و پرداختن به معنای واژه های آسان است.<sup>۳۳</sup> این نوع گزیده ها، ذهن و ذوق دانشجویان را نمی پروراند، بلکه آنان را پخته خوار و آسان پسند بار می آورد. کتاب پیغام اهل راز نیز از این عیب کلی برکنار نمانده است و واژه ها و ترکیباتی از این دست در آن، معنی و تکرار شده است:

محفل: مجلس عیش (۲۲ / ۱)؛ دهر: روزگار (۲۸ / ۱)؛  
مروت: جوانمردی (۳۷ / ۱)؛ دیو سیرت: آن که نهادی دیو مانند دارد (۴۴ / ۱)؛ زمام: افسار (۶۳ / ۱)؛ نقاب: روبند، حجاب (۷۰ / ۱)؛

طاعت: فرمانبرداری (۸۲ / ۱)؛ مفلس: تهیدست و فقیر (۱ / ۱۵۵)؛ خمر بهشت: باده بهشتی، شراب هایی که در بهشت است با طعم زنجبیل و مزاج کافور (۹۴ / ۱)؛ سبب انتظار: موجب تعلل و درنگ (۱ / ۱۶۷)؛ غرض: هدف، مقصود (۱ / ۱۸۳)؛ سپهر: آسمان (۱ / ۲۰۰)؛ سرشتن: خمیر کردن (۱ / ۲۵۵)؛ معطر کردن: عطر آگین کردن، خوشبو کردن (۲ / ۲۳)؛ نسیم: بوی خوش (۲ / ۳۳)؛ گیتی: جهان، دنیا (۲ / ۴۷)؛ فراق: دوری (۲ / ۶۱)؛ گله: شکایت (۲ / ۹۷)؛ حشمت: شوکت، جاه و جلال، بزرگی (۲ / ۱۱۵)؛ صحبت: هم نشینی، دوستی (۲ / ۱۹۰)؛ مونس: همدم (۲ / ۲۶۲)؛ مرغ سان: چون پرنده، اصولاً روح آدمی را به مرغ و پرنده تشبیه کرده اند (۲ / ۷۸)؛ افشاندن موی: پریشان کردن آن (۲ / ۱۳۲)؛ خودپرستی: نفس پرستی، خودخواهی (۲ / ۱۸۶).

#### ه) غلط های چاپی

خواستگاران کتاب های دانشگاهی، معمولاً دانشجویان اند که به اشارت استادان، باید آنها را خریداری کنند. از محتوای این گونه کتاب ها که بگذریم، این انتظار هست که حتی الامکان از غلط های چاپی برکنار بمانند. با همه وسواس و دقتی که در حروف نگاری و نمونه خوانی این کتاب به کار رفته است، برخی غلط های چاپی در آن به چشم می خورد و این قصور بر گردن نمونه خوانان است. پاره ای از غلط های چاپی کتاب عبارت اند از:

#### نادرست

خیامی (۱ / ۲۸، ۲۹)  
مبارزالدین محمدی (۱ / ۱۳۱) مبارزالدین محمد  
روز گشادن (۱ / ۸۰) روزه گشادن  
به زور و زر آمدی (۲ / ۱۸۹) به زور و زر آمدی

در پایان، یادآوری این نکته را ضرور می دانم که کتاب پیغام اهل راز نیاز دانشجویان و طبقه متوسط کتاب خوان را به خوبی و خوشی برآورده می سازد و در مقایسه با دیگر گزیده ها و شرح های دانشگاهی، چیزی از آنها کم ندارد، بلکه بر بسیاری از آنها برتری هم دارد. از این رو، همدوش آنان، بی شک به چاپ های متعدد خواهد رسید.

بیش از این از درازگویی پرهیز می کنم و ضمن آرزوی سلامت و توفیق استاد گرامی، جناب آقای دکتر رضا اشرف زاده، چشم به راه آثار و تألیفات علمی تازه تری از ایشان هستیم.



۳۳. ر. ک: رضا انزلی نژاد، «در هر کجا جبه ضحیم تر، منفعت آن کمتر»، کیهان فرهنگی، سال دهم، ش ۷، مهرماه ۱۳۷۲، ص ۱۵. این مقاله نگاهی است انتقادی و دقیق به دو کتاب گزیده کلیده و دمنه و گزیده چهار مقاله، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲، فراهم آورده دکتر نورالدین مقصودی.